

هو العليم

نمایی اجمالی از شخصیت علمی و عرفانی
حضرت آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی قدس الله سره

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
و صلى الله على نبينا سيد المرسلين
و على آله الأئمة المعصومين
و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

«تَحَصَّنْتُ بِالْمَلِكِ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَاعْتَصَمْتُ بِذِي الْعِزَّةِ وَالْعَدْلِ وَالْجَبْرُوتِ وَاسْتَعَنْتُ بِذِي الْعَظَمَةِ
وَالْقُدْرَةِ وَالْمَلَكُوتِ، عَنِ كُلِّ مَا أَخَافُهُ وَأَحْذَرُهُ.»

«بار پروردگارا! هستی و بقاء در جمیع مراتب تعین و وجود منحصر به ذات اقدس توست؛ و حمد و ثناء در دائره نزول و صعود بر محور ظهور بهاء و کبریایت توست؛ قلوب ما را به انوار محبت و عشق به ذات مستنیر، و عقولمان را از فیضان بارش ابر هدایت مرتوی بگردان! اقدام ما را در منهج قویم کرامت انسانی و صراط مستقیم اولیاء عظامت، قدم صدق، و اقلام ما را در بیان حقایق و معارف از غوایت و ضلالت مصون و محفوظ بدار! آمین!»

«سُبْحَانَكَ! أَيُّ عَيْنٍ تَقُومُ نُصَبَ بِهَاءِ نُورِكَ، وَ تَرَقَى إِلَى نُورِ ضِيَاءِ قُدْرَتِكَ؟! وَ أَيُّ فَهْمٍ يَفْهَمُ مَا دُونَ ذَلِكَ إِلَّا
أَبْصَارٌ كَشَفَتْ عَنْهَا الْأَعْظِيَّةَ، وَ هَتَكَتْ عَنْهَا الْحُجُبَ الْعَمِيَّةَ! فَرَقَّتْ أَرْوَاحُهَا إِلَى أَطْرَافِ أَجْنِحَةِ الْأَرْوَاحِ فَتَاجُوكَ
فِي أَرْكَانِكَ، وَ وَلَجُوا [أَلْحُوا] بَيْنَ أَنْوَارِ بَهَائِكَ وَ نَظَرُوا مِنْ مُرْتَقَى الثَّرْبَةِ إِلَى مُسْتَوَى كِبْرِيَاتِكَ؛ فَسَمَّاهُمْ أَهْلَ الْمَلَكُوتِ

زُورًا، و دَعَاهُمْ أَهْلَ الْجَبْرُوتِ عُمَارًا؟!»

گویا راقم تقدیر و مُبدئِ مَشِیتِ متقنهٔ تدبیر به مقتضای حکمت بالغهٔ «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْفَهُ ثُمَّ هَدَى» عزم را بر کشف قناع از سیمای منور فرزانه‌های فرهیخته، عارفی کامل و سالکی واصل، حکیمی نامدار و فقیهی استوار، حضرت آیه‌الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی - قدس الله نفسه و نور الله رمسه - نهاده است. گرچه تألیفات ثمینه او گواهی صادق و برهانی قاطع بر مراتب توحید و مدارج یقین اوست که: «آفتاب آمد دلیل آفتاب»؛ لیکن سلیمان معرفت را از قبول هدیهٔ موری عار ناید و یوسف کنعان را از بضاعت مُزجاجِ پیر زالی ملالی نرسد.

آب دریا را اگر نتوان کشید *** هم به قدر تشنگی باید چشید

یک دهان خواهم به پهنای فلک *** تا بگویم وصف آن رشک ملک

«هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ، وَ بَأْشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ، وَ اسْتَلَانُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتَرْفُونَ، وَ اُنْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ، وَ صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى. أَوْلَيْكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ، أَوْ آه! شَوْقًا إِلَى رُؤْيَتِهِمْ.»

لا صَوَّتَ النَّاعِي بِفَقْدِكَ إِنَّهُ *** يَوْمَ عَلَى آلِ الرَّسُولِ عَظِيمٌ

نشو و نما در مهد علم و تحصیلات ابتدایی

حضرت آیه‌الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی در ۲۳ شوال سنهٔ ۱۳۷۴ هجری قمری در طهران دیده به جهان گشود. والد ایشان عارف کامل و سالک واصل، الباقي ببقاء الله و العالم بأمرالله، انسان العین و عین الانسان، سید الفقهاء الربانیین و سند الأولیاء الإلهیین، حضرت علامه آیه‌الله العظمی حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی - أفاضالله علينا من بركات علومه و معارفه - می باشد که در طریق الی الله از معارف نورانی علمای ربانی همچون علامه آیه‌الله حاج سید محمد حسین طباطبائی و آیه‌الله حاج شیخ محمد جواد انصاری همدانی و آیه‌الله سید جمال الدین گلپایگانی و آیه‌الله حاج شیخ عباس هاتف قوچانی رضوان الله تعالی علیهم استفاضه و استضاءه می نمود ولی سرانجام پس از اشتغال به تربیت و تهذیب و وصول به اعلی مدارج علمی و دروس حوزوی و اخذ اجازات از اساتید فن، خداوند متعال توفیق ادراک فیض حضور مبرزترین شاگرد عرفانی مرحوم قاضی، عارف کامل و سالک واصل، سند العرفاء الربانیین و قدوة الأولیاء الإلهیین، نادرهٔ عرصه توحید و فاتح قلل عماء و تجرید، حضرت آیه‌الحق و العرفان، حاج سید هاشم موسوی حداد - رضوان الله علیه - را به ایشان (علامه طهرانی) عنایت فرمود. که وصول به اعلی ذروهٔ قلهٔ توحید و عرفان ذات حق سرمدی برای حضرت علامه طهرانی توسط آن عارف بی بدیل صورت تحقق پذیرفت.

جد حضرت آیه‌الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی، مرحوم آیه‌الله حاج سید محمد صادق از

اعظام علمای برجسته طهران و از تلامذه بنام مرحوم آية الله العظمی حاج میرزا محمد تقی شیرازی و همبختی آية الله العظمی حاج سید عبدالهادی شیرازی - تغمدهما الله برحمته - به شمار می‌آید؛ که پس از طی دوره‌های فقه و اصول و معارف اسلامی، در معیت پدر بزرگوار خود مرحوم آية الله معظم حاج سید ابراهیم طهرانی، که از شاگردان بنام آية الله العظمی میرزا محمدحسن شیرازی - رضوان الله علیه - بود، از سامراء به ایران مراجعت نمود و در محله شاه‌آباد سکنی گزید.

و جدّ اعلای ایشان، امامزاده سید محمد ولی است که نسب به حضرت سجّاد علیه‌السلام از طریق زید بن علی بن الحسین علیهما‌السلام می‌رساند، و در درکه طهران مدفون و دارای مزار می‌باشد؛ و از ناحیه مادری به علامه مولا محمد تقی مجلسی - رحمة الله علیه - منتهی می‌گردند.

باری آية الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی بعد از گذشت مدت کوتاهی از ولادت، در معیت والد مکرّم خویش به شهر نجف مهاجرت نموده و تا ۲ سالگی در آن شهر سکنی گزید و پس از آن به همراه حضرت والد مکرّم به طهران مراجعت نموده و تحصیلات ابتدایی را در مدرسه علوی گذراندند. از ۱۱ سالگی به توفیق الهی و تأیید ربانی و هدایت اولیای الهی برای ایشان اشتغال به علوم دینی و اکتساب معارف الهیه و ورود در زمره طلاب و مشتغلین به علوم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین منحصر و متعین گردید و تحصیلات مقدّماتی علوم دینی را در مدرسه آية الله مجتهدی گذراندند.

هجرت به قم و کسب معارف الهیه

ایشان در سنه ۱۳۸۹ هجریه قمیه در سن ۱۵ سالگی به امر والد خویش حضرت علامه طهرانی - قدس الله نفسه - به قم، عش آل محمد و آستان منور و پر بهاء حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها هجرت کردند و با عزمی راسخ و قدمی استوار جهت اقتناص معارف حقّه الهیه و منابع حیات بخش مبانی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین در این شهر مقدس سکنی گزیدند و بنا بر توصیه اکید استاد عرفان والد خویش، عارف بی‌بدیل و موحد بی‌نظیر، آیت الحق و العرفان مرحوم حاج سید هاشم حداد رضوان الله علیه، که به ایشان فرموده بودند: «سید محمد محسن! روی درس خویش اتقان داشته باش»، مجدّانه به تحصیل علوم و معارف الهیه همت گماشت؛ تا جایی که بر اثر این همت عالی در راستای اکتساب حقایق نورانی مکتب حقّه تشیع، به برخی امراض دچار گشتند. باری، در آن آستان ملائک پاسبان در مدرسه سعادت، به تدرّس و تدریس مشغول بوده و پس از ۱۴ سال اقامت و تحصیل، به درجه اجتهاد نائل آمدند.

«رسائل» را نزد آية الله ابوالقاسم غروی تبریزی و «کفایتین» را نزد آية الله احمد پایانی درس گرفت. در درس خارج اصول آية الله وحید خراسانی به مدت ۵ سال حضور یافتند و در درس خارج فقه آية الله حائری یزدی نیز شرکت نمودند. در علم رجال نیز از آية الله سید موسی شبیری زنجانی حفظه الله استفاده نمودند.

در فلسفه، کتاب «منظومه» سبزواری و یک جلد از کتاب «اسفار» صدرالمتألهین رضوان الله علیه را نزد والد خویش، عارف کامل و سالک واصل سیدالطائفین علامه حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی قدس الله نفسه الزکیة فراگرفتند. هم چنین بخش هایی از اسفار را از آیه الله مرتضی مطهری رحمه الله استفاده نمودند. همچنین به امر والد خویش، کراراً و مراراً به محضر استاد بی بدیل، علامه دهر، حکیم علی الإطلاق، عارف بالله و بامرالله، مرحوم علامه آیه الله العظمی حاج سید محمد حسین طباطبائی تبریزی - رضوان الله علیه - می رسیدند و از محضر نوارنی آن بزرگمرد عرصه معرفت بهره می بردند.

هجرت به مشهد و آستان بوسی حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

از آنجا که والد ایشان حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی قدس الله سره به پیروی از امر استادشان، مرحوم آیت الحق و العرفان حاج سید هاشم حداد رضوان الله علیه، در سنه ۱۴۰۰ هجریه قمریه به مشهد و عتبه بوسی آستان عرش بنیان قدس رضوی صلوات الله و سلامه علیه هجرت نمودند، ایشان نیز در راستای دریافت معارف الهیه و کسب حقایق عالم تجرید و توحید در معیت والد خویش بدان صوب هجرت نموده و همچون گذشته تحت تربیت ظاهری و باطنی آن بزرگمرد عرصه توحید و عرفان به اقتناص از علوم و معارف حقه تشیع و دریافت حقایق متصل به عالم توحید و تفرید که در والد خویش متجلی می دیدند، همت گماشتند.

بازگشت به قم و پرداختن به تدریس سطوح عالی و تألیف کتب

حضرت آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی قدس الله سره در سنه ۱۴۱۳ هجریه قمریه به امر والد خویش علامه طهرانی - رضوان الله علیه - بار دیگر به مدینه طیبه قم، عیش آل محمد و آستان بوسی حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها مراجعت نموده، به تدریس خارج فقه و اصول و فلسفه و حکمت همت گماشتند و شروع به تألیف دوره «علوم و مبانی اسلام و تشیع» نمودند و فقط خدا می داند چه اهتمام و سعی بلیغی در این راه مصروف داشتند.

وفات

سرانجام نفس قدسی آن عارف واصل و حکیم وارسته به ندای ارجعی لبیک گفته، سرمست از باده «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» شاهد وصل را در آغوش کشید و به ریاض قدس «فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» پرواز نمود. قلبی که یک عمر برای اعتلای کلمه توحید و تبیین مقام ولایت کلیه الهیه و دفاع از حریم تشیع و مبانی اصیل فرهنگ اسلامی می طپید، در روز پنجشنبه ۲۶ شعبان ۱۴۴۰ هجری قمری در عتبه مقدسه حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء از حرکت باز ایستاد و در رواق دارالحجّة حرم شریف رضوی مدفون گشت. رحمة الله علیه رحمة واسعة.

گوشه ای از شخصیت عرفانی و علمی

حضرت آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی - قدس الله سره - از همان ابتدای نشو و نماى خود، تحت تعلیم و تربیت والد خویش، عارف کامل و سالک واصل، انسان العین و عین الانسان، سید الفقهاء الربانیین و سند الأولیاء الإلهیین علامه حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی - قدس الله نفسه الزکیة - قرار داشتند و از مشکاة انور معارف اصیل تشیع از نفس قدسی آن یگانه عرفان و ایقان اقتناص می نمودند.

در خصوص مکتب عرفانی پدر خویش، علامه طهرانی قدس الله سره، چنین مرقوم می دارند: «در مکتب علامه طهرانی، عرفان براساس برهان و یقین است و این دو، شرط اساسی صحت طریق و استقامت مسیر سالک هستند. ایشان همیشه سعی داشت صحت طریق استاد خود، حضرت حداد را با موازین عقل و شرع به اثبات برساند. از دعاوی توخالی و مبرّی از علم و برهان صوفیانه، سخت در گریز بود.

عرفان علامه طهرانی با وسعتی به پهنای نفوس بشریت، عالم و جاهل، مسلمان و غیر مسلمان، حکیم و فقیه، طبیب و کاسب، همه و همه را در خود هضم نموده و ملزم به پذیرش می ساخت. در مکتب ایشان "هرچه دیدی دم مزن، عیش ما بر هم مزن"، "بنده چه دعوی کند، حکم خداوند راست"، "شرط، تسلیم است نی راه دراز"، دم فرو بستن و سر در پیش افکندن و بر حکم خلاف صحه گذاردن، و خرده نگرفتن و کار زشت و عمل حرام را توجیه کردن، و عمل فرد عادی را همچون فعل رسول الله و ائمه اطهار علیهم السلام تنزل از مرتبه عصمت ذاتی دانستن، و موجب اغواء و اضلال خلق حیاری شدن، نبود!

باری ایشان در تحت تربیت آن عارف ربانی و از رهگذر ارشادات آن رادمرد عرصه توحید و قله عرفان مراحل مختلف سلوک را طی می کردند و در طریق تهذیب نفس و تصفیه باطن گام برمی داشتند و از اسرار و رموز معرفت و حقایق و رقایق عالم توحید و کشف معانی غامضه عالم تجرد و فناء بهره ها می بردند و به توصیه های علامه والدشان به دیده تأمل و تدقیق می نگریستند و حقایق و رموز سلوک را از لابلاى کلمات آن بزرگمرد استخراج می کردند و بارها می شد که در کشف رموز عالم وحدت با آن استاد بی بدیل به بحث و گفتگو می نشستند و چه بسا خود علامه طهرانی این فرزند مستعد برای دریافت حقایق عالم وحدت را به بحث و گفتگو می خواندند و ساعتها آن اشراقات را در قالب بحث تبیین می نمودند. تا در نهایت به اعلی ذروه ادراک حقایق توحیدی و رقایق عرفانی که جز به طریق شهود قلبی و اتصال سر به مبدأ اعلی حاصل نمی شود واصل شدند.

چون سخن در وصف این حالت رسید *** هم قلم بشکست و هم کاغذ درید

در اینجا باید گفت که: ما را نشاید که با طرح مسائلی چند و عباراتی که نه از سر صدق و صفای ضمیر

و خلوص نفس، که از تدبّر و تحقیق و برشمردن اوراقی چند و نقل مطالبی آمیخته با صحیح و سقیم

و مجازات و اعتبارات، موجب از بین بردن آبروی خویش و سرگردان نمودن سایرین گردیم. لهذا فرموده‌اند: «از عدم حرف هستی نشاید»

بنابراین بهتر و مناسب تر آن است که به ظهورات و بروزات آن عارف بی‌بدیل و موحد بی‌نظیر پرداخته و سخن بر سر مدارج باطنی را فرو گذاشته و بیش از این عرض خود نبرده و زحمتی برای عنقارسیدگان طریق عرفان به عمل نیاوریم؛ اگرچه باید گفت تازه این تمجید و تحسین در حدود فکر ماست نه رسا به قامت او، و این اندیشه در ظرف تعقل ما است نه محیط بر بحر فضل او؛ آب دریا را به پیمانه پیمودن غلط است، و امواج بادهای تند را با غربال محدود نمودن و با دستار مقید کردن نه صحیح!

حریت و آزادگی در تحصیل علوم و معارف و مبانی اصیل اسلامی

آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی در تحقیق و تدقیق علوم و معارف، و حریت و آزادگی در امور علمی و حکمی، به حدی اهتمام داشتند که با وجود اینکه والد خویش را در نهایت درجه از معرفت به‌شمار می‌آوردند و از عرفای بالله و بأمرالله و واصلان حریم معبود و متمکن در سرای محبوب ازلی و ابدلی محسوب می‌کردند، باز هم کلمات ایشان را با دید تحقیق و تأمل و عقلانیت می‌نگریستند و کورکورانه رفتار نمی‌نمودند. این ویژگی را، هم از توصیه استاد عرفان والد خویش، حضرت آیت الحق و العرفان حاج سید هاشم حداد - رضوان الله علیه - اخذ نموده بودند، هم رویه‌ای بود که خود علامه طهرانی به ایشان تذکر می‌دادند و تایید و تشویق می‌نمودند. به‌گونه‌ای که وقتی حضرت علامه طهرانی - رضوان الله علیه - کتابی نوشته و از ایشان و شخصی دیگر نظر خواهی نموده بودند، نفر اول کاملاً تایید کرده و ادله ایشان را تمام دانسته بود، ولی آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی خاطر نشان کرده بودند: «تا نظر مخالفین را نخوانم، نظری از جانب خویش ابراز نخواهم کرد.» علامه طهرانی نیز بر این منس ایشان صحه گذاشته، تشویق و تایید نمودند. نقدهای بسیار ایشان بر بعضی آراء علامه طباطبائی، حکایت از این ویژگی کم‌نظیر دارد. با وجود اینکه علامه طباطبائی را در رتبه‌ای والا از کسب معارف حکمی و عرفانی و تفسیری می‌دانستند، ولی جایی که منطق ایشان را تمام نمی‌دانستند، با آزادگی و حریت به نقد می‌پرداختند. این مهم در جای‌جای درس‌های کتاب اسفار ملاصدرا و هم‌چنین در کتب «اسرار ملکوت» و «افق وحی» آشکار و هویداست.

فعالیت‌های علمی:

ایشان به‌خاطر آن خصوصیت دریافت حقایق عرفانی و اتصال سر به عالم وحدت و هم‌چنین این ویژگی حریت و آزادگی در تحقیق علوم، از جانب علامه طهرانی مأمور شدند تا به تبلیغ و ترویج و تبیین مبانی و معارف اسلام و تشیع، با توجه به ارشادات برخاسته از بیان و بنان اولیای الهی و والد معظم خویش علامه طهرانی - رضوان الله علیه - همت گمارند و پرده از حقایق منطویه و معانی نشکفته بردارند و آن را در جامعه

جهانی منتشر نمایند.

حضرتشان در این خصوص مرقوم داشته اند: «در همان ایامی که مرحوم والد در بیمارستان جهت کسالت قلبی بستری بودند، شبی صحبت از کیفیت ارتباط حقیر با رفقا و شاگردان ایشان مطرح شد، و ایشان به من فرمودند: «فلانی! شما نباید وقت خود را برای این افراد بگذاری! شما به دنبال کار و تکلیف خود برو، و آنچه را که ما تا به حال نوشته و یا مطرح کرده‌ایم بر عهده توست که آن را ادامه دهی و دنبال کنی. ما به تکلیف خود عمل کردیم و حقایق را به رشته تحریر و نطق بیان درآوردیم، اینک تو باید از این به بعد آن را منتشر کنی و این مبانی را به گوش همه برسانی و تبلیغ کنی، تا اینکه این مسائل به دست همه برسد و در زاویه خمول و نسیان به دست فراموشی سپرده نشود.»

آن یکه تاز عرصه شناخت حقایق سلوک و طریق الی الله و یکه تاز تحقیق و عقلانیت تا آخر عمر از این توصیه دست نکشید و ثمره آن، علاوه بر تألیف آثار خویش، انتشار بسیاری از نوشته جات و آثار علامه طهرانی همراه با درج مقدمه و تعلیقه بر آنها بود، که توسط انتشارات مکتب وحی به طبع رسیده است.

ایشان به دور از طمع در حطام دنیوی و چشمداشت از هر دنیه و خستی، آثار حیات بخش خود را منتشر نمودند؛ در حالی که به انواع ابتلائات و امراض دچار بودند. و در عین حال، با تمامی این امور از اشتغال به تألیف و تنظیم امور گرفته تا تربیت سالکان راه خدا و راهیان سبیل سلام و حلّ مشکلات ارادتمندان و دوستان راه خدا به هیچوجه دست نکشیده و از آن نظم دقیق و تنسیق امور بر وجه اتمّ تخطّی ننمودند.

علاوه بر آن، دوره‌های مختلف تدریس فلسفه و فقه و اصول را در حوزه علمیه قم، در جوار آستان ملائک پاسبان حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها برگزار نمودند که در ذیل برخی عناوین آن می آید:

* تدریس شرح منظومه حاج ملا هادی سبزواری در موضوع حکمت متعالیه؛

* تدریس اسفار صدر المتألهین در موضوع حکمت متعالیه قریب به ۲۰ سال؛ که فعلاً مقدمه آن در قالب

کتابی به نام «گلشن اسرار» به طبع رسیده است.

* تدریس دوره‌های مختلف فقهی و اصولی در موضوعاتی چون: بحث خارج اصول، بحث خارج قواعد

فقهیه، بحث خارج فقه مانند بحث حج و استطاعت، بحث بلوغ دختران، بحث واجب مطلق و مشروط، بحث طهارت ذاتی انسان، بحث اجماع و

* و بیانات و سخنرانی هایی در باب تبیین و تفسیر حقایق عرفانی و سلوکی

ایشان علاوه بر تالیفات و فعالیت های علمی، در تبیین و تفسیر حقایق عرفانی و سلوکی نیز بیانات و

سخنرانی های بسیاری در ازمینه و امکانه مختلف ایراد داشتند که نزدیک به ۵۰۰ سخنرانی در خصوص موضوعات دینی و در شرح ادعیه و روایات و یا در مناسبت های مختلف از ایشان بر جای مانده است؛ همچون:

شرح حدیث عنوان بصری در ۲۴۰ جلسه؛ شرح دعای ابو حمزه ثمالی در ماه رمضان در حدود ۲۵ سال، و بیاناتی در باب مبانی سیر و سلوک الی الله و طرح مبانی اسلام در موضوعات مختلف مانند: ولایت تکوینی؛ سیری در تاریخ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم؛ حجیت قول و فعل اولیای الهی؛ بیان اسرار حج؛ حقیقت فلسفه و دفاع از آن و سخنرانی های مختلف دیگر مانند مسئله غدیر، قیام عاشورا، و....

آراء و انظار:

برخی آراء و انظار دین شناسانه

عقلانیت

می توان گفت که پایه و اساس نظریات حضرت آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی قدس الله سره در خصوص معرفت دینی، مسئله «تساوی و تساوق عقلانیت با دیانت و تشیع» است؛ و دیگر مباحث بر این بنیان استوار است. ایشان کسی را که حرفی بی دلیل بپذیرد، در زمره یاران سقیفه برمی شمرد.

میزان در راه حق را عمل براساس وظیفه عقلانی و فطری می دانست نه براساس مصلحت اندیشی احساسی. از این رو، اینکه در هنگام فتح مکه، پیامبر اسلام خانه ابوسفیان را که رأس فتنه بود، محل امن قرار داد و عفو عمومی اعلام کرد، و اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام، در جنگ صفین آب را بر لشکریان معاویه نسبت، و اینکه سیدالشهداء علیه السلام، لشکر تشنه حرّ را در اولین ملاقات سیراب کرد، همه را ناشی از همین محوریت عقلانیت و فطرت در دین مبین اسلام می دانستند و بر آن اصرار می ورزید.

معتقد بودند که مطالعه دقیق تاریخ نشان می دهد که منشأ انحرافات دینی، دوری از عقلانیت و پیروی از ظاهرگرایی و احساسات است. آنچه که بر ائمه ما از مردم نادان و سفله عوام گذشت به واسطه همین موضوع بوده است. مردم آن زمان در رعایت و اقامه مراسم مذهبی و شرکت در جماعات و مساجد و بر سر وسینه زدن، کم از مردم زمان ما نبودند؛ اما دیدیم که چگونه پس از گذشت چند ساعت از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم واقعه و فاجعه سقیفه بنی ساعده شکل گرفت. مگر شرکت کنندگان در این

موقف، غیر از آن کسانی بودند که دیروز در پای منبر رسول خدا بر سر و سینه می زدند؟! و مگر غیر از همانهایی بودند که فرمایش آن حضرت و توصیه او را به رعایت: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابِ اللَّهِ وَعِزَّتِي وَ إِيَّاهَا لَنْ يَفْتَرِقَا، حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ»، به دست نسیان و اهمال سپردند؟! تو گوئی که اصلاً این عبارت از آن حضرت صادر نشده است!

افرادی که در جنگ صفین فریب مکر عمر و عاص و معاویه را خوردند و قرآن بر نیزه کردن، قوه واهمه آنان را برانگیخت، و کار را به متارکه جنگ و پذیرش مذاکره کشاند، مگر همانهایی نبودند که در مسجد کوفه

سوگند یاد کردند که از فرامین خلیفه رسول الله، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیهما السلام سرپیچی ننمایند و تا آخرین قطره خون خود را در راه مدرسه و مکتب او نثار نمایند؟! پس چه شد؟!

و آنها که در لشکر یزید و ابن زیاد به جنگ با فرزند رسول خدا آمدند و آن فاجعه و جنایت تاریخی را مرتکب شدند، مگر همانهایی نبودند که چند روز قبل با نائب و فرستاده آن حضرت، جناب مسلم بن عقیل بیعت کردند، و هزاران نامه و دعوت برای سیدالشهداء علیهما السلام فرستادند و آن سوگندهای مؤکد و درخواستهای مصرانه را خدمت حضرتش عرضه داشتند؟! چرا چنین شد؟!

از این رو تصریح می داشتند که: «شریعتی که در او عقل راه ندارد، آن شریعت جنون و حماقت و سفاقت است.»

ایشان به متصدیان امور دینی متذکر می شدند که دیگر دوران توضیح المسائل سپری شده است و جوان امروز با موازین عقل و فطرت خویش، رفتار شما را می سنجد و از شما دلیل می طلبد و جهت عقلانی دستورات دینی و ایمانی را از شما طلب می کند و برای دیانت خود، عقل و فطرت خویش را معیار قرار می دهد.

نکته حائز اهمیت اینکه اگر چه دیگران نیز بر ضرورت عقلانیت پای فشرده اند و ظاهراً با ایشان در این معنی هم رأی بوده اند ولی ویژگی منحصر به فرد ایشان «تطبیق عقلانیت بر مصادیق و مظاهر مختلف معرفت دینی و طرح آن در قالب های مختلف فطری و اخلاقی و سلوکی» بود و همچنین «تبیین مراتب مختلف عقلانیت در سیر و سلوک عرفانی» که در نوع خود بی نظیر بوده است و هر کس که به مطالعه آثار آن مبین و مفسر حقایق عرفانی همت گماشته و به سخنرانی های آن رادمرد عرصه توحید و تفرید گوش فرا داده است به این حقیقت اقرار و اعتراف نموده است.

طرح مباحثی همچون ماتریالیسم اسلامی و سیمای عقلانی عاشورا و همچنین کیفیت تعامل سالک با استاد خویش و بیان حقایق سلوکی در ضمن شرح و تبیین متون دینی و... شاهدهی روشن بر این مدعا است.

ماتریالیسم اسلامی

حضرت آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی در بحثی بدیع و ارزشمند در کتاب نفیس اسرار ملکوت چنین مطرح می کنند: «شکلی نیست که همانطور که در جای خود ثابت و مبرهن است، هر تکلیفی یک صورت ظاهر و هویت خارجی و عینی دارد که از آن به ماده و جنس تکلیف و فعل خارجی انسان تعبیر می کنیم، و این جنس و یا ماده در افعال و کردار و گفتار انسان به نحو یک حقیقت و واقعیت مشترک حضور عینی دارد و ما آن را لمس و مسّ و مشاهده و ادراک می نماییم.

در این ماده و جنسیت، همه افراد ممکن است به یک نوع ظهور و بروز خارجی داشته باشند، گر چه خود افراد دارای مراتب متفاوت و متضادی با یکدیگر باشند.

نماز ابوبکر و عمر دارای همان تعداد رکعاتی است که نماز سلمان و مقداد می‌باشد، و اجزای نماز در هر دو یکسان و مشابه است. روزه آنها نیز از جهت تحفظ بر محرّمات و رعایت ملزّمتات متقارن می‌باشد، همینطور در حجّ و زکات و انفاق و جهاد و غیره مطلب به همین میزان و قانون خواهد بود.

و اما آنچه که حقیقت تکلیف و فعل آدمی و به عبارت دیگر، صورت و ماهیت نوعیه آن را تشکیل می‌دهد همان جنبه ملکوتی و روحانی و یا ظلمانی و شیطانی آن است؛ چنانچه در آیه شریفه می‌فرماید:

«لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَ لَا دِمَاؤُهَا وَ لَكِنْ يَنَالُهُ النُّفُوسُ مِنْكُمْ»؛ «گوشت و خون این قربانی‌ها نصیب خداوند نخواهد شد، بلکه آنچه به پیشگاه ربوبی صعود می‌نماید و بالا می‌رود همان خلوص نیت و صفای باطن و حیثیت عبودیت شما است که مورد پذیرش و امضای عوالم غیب قرار می‌گیرد.»

از این جهت هم چنانچه حقیقت اشیای خارجی به صورت و واقعیت نوعیه آنهاست نه به ماده و جنسیت آنها، همینطور حقیقت و واقعیت افعال و گفتار انسان به حقیقت باطنی و صورت نوعیه آنها برمی‌گردد نه به ظهور و بروز آنها در عالم خارج؛ گرچه ظهور آنها از افراد متفاوت، متشابه و متمائل باشد.

در شب عاشوراء، عمر بن سعد همان نماز و قرائتی را داشت که سیدالشّهداء علیهاالسلام داشتند، ولی این کجا و آن کجا؟! در جنگ صفّین هر دو طرف متخاصم مدّعی احقاق حقّ و تقرّب الی الله و قیام به عدل را بودند، ولی دعوی به حقّ علی کجا و ادّعی پوچ و شیطانی معاویه کجا؟!

در جنگ نهروان هر دو گروه، از ناحیه امیرالمؤمنین علیهاالسلام و خوارج، مدّعی قیام به حقّ و امانه ظلم و رفع فتنه بودند؛ اما واقع و حقیقت امر چگونه بوده است؟ آیا ما می‌توانیم به صرف اینکه خوارج نهروان، مخالف و خصم با معاویه و حکومت شام بودند آنان را در جایگاه مجاهدین اسلام و مقاتلین فی سبیل الله قلمداد کنیم؟ یا اینکه معیار حقّ و باطل موافقت و مخالفت با علی است و بس؟ و اگر ما به قتال آنها با معاویه بنگریم و از اینکه خون خود را برای مقابله و از میان برداشتن معاویه به زمین می‌ریزند نظر کنیم، ولی از باطن نیت آنها و مشی و مرامشان و ضدّیت با ولایت علی خبر نداشته باشیم، آنان را از مفاخر اسلام به شمار می‌آوریم و برای آنها آرزوی فوز و نجات و فلاح می‌نماییم؛ چرا؟ چون آنان را در تقابل و ضدّیت با یک حاکم ظالم و ستمکار احساس می‌کنیم و همین مقدار ما را کفایت است!

امروزه برخی، فتوحات بنی‌امیه و عمارت‌های آنچنانی حکّام آنان را در کشورهای خارجی و به خصوص غرب از افتخارات اسلام می‌شمرند! کاخ‌های محیر العقول و مساجد و بناهای شاهانه از نشانه‌های فرهنگ مترقّی و متعالی اسلام به حساب می‌آیند و تمدّن اسلام را در ساخت و ساز این ابنیه متبلور می‌بینند!

ولی آیا فرهنگ و تعالیم اسلام در این کاخ‌ها و مساجد ظهور و بروز یافته است؟! و نماد ما از مبانی اسلام، نقّاشی‌ها و کندهکاری‌ها و ظرفتهای به کار رفته در ایوانها و دیوارها و سقفهای این بناها است؟ آیا

چیدن آجرها بر روی هم و پرداختن به در و دیوار و انجام گچبری‌ها و تزیینات و تالارهای مرتفع و ایوانهای مجلل ناشی از فرهنگ اسلام است؟! در اسلام کجا به تجمل و تزیین به زر و زیورهای متعارف و صرف هزینه‌های نجومی و زرق و برق چشمگیر توصیه شده است؟!

همه این اشتباهات ناشی از رسوخ تفکر ماتریالیسم دینی و ظاهرنگری و غلبه تخیل و توهم و دور ماندن از حقایق نورانی مکتب تشیع و عرفان است، و این دیدگاه باید تغییر کند و جای خود را به منظر عالی و راقی سنت نبوی و سیره و ممشای اهل بیت علیهم‌السلام بدهد.

از دیدگاه و منظر یک متشرع و عارف به شریعت و آگاه به ولایت و عالم به توحید و حقایق ملکوت، حقیقت شرع و دین چیزی جز تعلق قلب و تمسک نفس و ارتباط روح انسان با نفس ولایت و قلب امام معصوم علیه‌السلام نمی‌باشد؛ و اگر هزار سال شب را به صبح در تهجد بگذرانی و صبح را به شب به روزه و امساک سپری نمایی و شمشیرت را در نبرد با کفار و ظالمان در نیام نیآوری، ولی هدفت و مقصود از این کارها متابعت و انقیاد از ولی حق نباشد، به اندازه پیشیزی در دستگاه ربوبی ارزش و مقدار نخواهد داشت و سرسوزنی تو را به سمت و سوی تجرد و توحید سوق نخواهد داد و تمام مدت عمرت در هواها و تخیلات و اوهام نفسانی خویش سپری خواهد گردید.

از دیدگاه این کوتهنگران همین که فردی به مقابله با معاویه برخیزد و یا مانند ابوحنیفه معاند و لامذهب به معارضه با منصور دوانیقی قیام نماید، دیگر کارش تمام است و از مفاخر اسلام شمرده می‌شود؛ حال ضدیت و خصومتی با امام علیها‌السلام داشته باشد یا خیر.

اینان در این قضایا، و سردمداران این حوادث به دیده ظاهر - که همان ماده و متریال رفتار ظاهر و اعمال آنهاست - می‌نگرند و از نیت و مقصد و مقصود این قضایا و زعمای آنها غافلند، و ارزش و بها را به همین اعمال و رفتار ظاهری و چشمپرکن و عوامپسند این افراد می‌دهند، و از روح و جان این رفتارها و گفتارها خبری ندارند و به همان ماتریالیزم و ظاهرینی دینی دچار می‌شوند و خویش را از حقیقت، و دیگران را از وصول به واقعیت محروم می‌سازند؛ ضلّوا و أضلّوا.

و لذا مشاهده می‌کنیم پس از گذشت زمان و وقوع مسائلی در فراز و نشیب این جریانات و انکشاف پاره‌های از اسرار نهان و رموز و دریافت کنه و باطن نفوس و نیت سربسته، آه از نهادشان برمی‌آید و بر عمر بر باد رفته و زحمات هدر رفته و کوششهای بی‌نتیجه و حاصل، ندای «**يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ**» سر می‌دهند و می‌نالند، ولی دیگر چه سود که آب رفته را به جوی باز نمی‌توان گردانید، و تبعات و خسارات و عواقب جهالت و ضلالت را نمی‌توان جبران نمود.

ایشان عبادت واقعی را به کثرت ظاهری آن نمی‌دانستند؛ بلکه به «تفکر عقلانی» نظر داشتند که پشتوانه

این عبادت است. از این رهگذر، معتقد بودند که توجه بیش از حد به ظاهر اعمال، در رابطه انسان با خداوند اختلال ایجاد می‌کند.

مسئله ولایت

حضرت آیه الله طهرانی معتقد بودند که فقط اهل عرفان هستند که به حقیقت ولایت اهل بیت علیهم السلام رسیده‌اند؛ چراکه عارف، حقیقت امام علیها السلام را در همه مظاهر و صور و حرکات و سکانات و همه عالم وجود مشاهده می‌کند، و دیگران فقط در صورت خاص و وجهه خاص و مکان خاص و هویت خاص می‌بینند. از عارف کامل و انسان العین و عین الإنسان، آیت الحق و العرفان مرحوم حاج سید هاشم حداد رضوان الله علیه نقل می‌فرمود:

«کور است هر چشمی که صبح از خواب بیدار شود و در اولین نظر، نگاهش به امام زمان نیفتد! امام زمان علیها السلام در همه جا است و توأم با هر شیئی از اشیاء عالم است، و وجود همه اشیاء به وجود قیومی، قائم به اوست. آنوقت چگونه ممکن است لحظهای از لحظات، قلب عارف و سر و ضمیر او از آن امام غفلت ورزد و با او معیت نداشته باشد؟! سر عارف و ضمیر او و نفس و روح و جانش با سر امام و ضمیر و قلب و نفس او معیت دارد و همچو شیر و شکر به هم درآمیخته است و ابداً امکان افتراق و انفصال آن محال خواهد بود، و در لحظهای که این افتراق و جدایی رخ دهد در آن لحظه مرگ و نیستی و هلاکت عارف بی‌چون و چرا محقق است.»

ایشان ولایت را همان تنزل مرتبه هوهویت پروردگار در مراتب نازل می‌دانستند. یعنی ولایت همان ظهور اراده پروردگار است؛ نه اینکه ولایت فقط خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان ایشان باشد که احکامی را بی کم و کاست به مخاطبین بیان می‌کنند، منتها با این تفاوت که خطا ندارند. بلکه در عین اعتقاد به عصمت آنها، ولایت آنها را مظهر اتم حقیقت توحید و آینه تمام نمای وجود حضرت هوهویت دانسته و آنها را واسطه فیض حق تعالی نسبت به عوالم مادون می‌دانستند؛ بدون اینکه وحدت حق تعالی دچار خلل شود.

هم چنین ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را ولایت عقل و فطرت و انسانیت تعریف و تفسیر می‌کردند. از این رو دستگیری امام و مقام ولایت را مربوط به باطن انسان می‌دانستند؛ حال گاهی در ظاهر مصلحت می‌باشد و گاهی نمی‌باشد. اگر کسی از روی صدق، قدم در میدان تقوا و تهذیب و توحید بگذارد و واقعاً طالب حقیقت باشد، ولایت بدون مشاهده ظاهری نیز راه او را می‌گشاید و از کریوه‌های صعب العبور نفس می‌گذراند و به مطلوب می‌رساند.

توسل به امام را عین توسل به خود حضرت حق می‌دانستند که عارف در این توسل، خدا را مشاهده می‌کند و ولایت خدا را ادراک می‌کند، و امام را واسطه‌ای می‌بیند که هیچ ندارد و در مقابل ولایت حق، صفر

است. برخلاف دیگران که برای امام حسابی جدا باز می‌کنند، و تصور می‌کنند اگر بدین صورت به وی متوسل شوند، مشمول لطف و عنایت مقام ولایت هستند؛ غافل از اینکه این امام نیست، بلکه مخلوق تخیلات خود آنهاست! آن ولایت استقلالی که در ذهن خویش درست کرده‌اند، در حقیقت ولایت نیست؛ بلکه توهم و اوهام است و ساخته و پرداخته ذهن است.

نکته ای که در اینجا مهم می‌نماید این است که اگر چه بسیاری از عرفای تشیع به این نگاه عرفانی در مورد ولایت اشاره کرده اند اما دو نکته در خصوص ایشان اهمیت توجه به مبانی ایشان را دو چندان می‌کند: اول طرح وسیع بحث ولایت و انسان کامل و تبیین شاخصه های آن و تفسیر ظرائف تجلی توحید در نفس اولیای الهی و کیفیت تنزل مشیت الهی در نفس ولی الهی و اجراء آن در عوالم مادون، با توجه به آیات و روایات و شواهد مختلف عقلی و تطبیق آن بر حکایات مختلف عرفا و اولیای الهی. دوم تبیین و تفسیر تبلور ولایت در نفس سالک که چگونه در عرفان عملی خویش، این حقیقت تبیین یافته در عرفان نظری را پیاده کند و آن را در نفس خود بالوجدان مشاهده نماید.

عقلانیت و حق‌گرایی معیار تشیع

آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی به پیروی از علامه طهرانی قدس الله سرهما، شیعه امیرالمومنین را شخصی می‌دانستند که دنباله‌رو مرام آن حضرت و پایبند به مبانی اخلاقی و موازین فطری و ملاک‌های توحیدی باشد؛ حال از هر آیین و کیش و مذهبی که می‌خواهد باشد.

به تعبیر ایشان، شیعه امیرالمؤمنین آن کسی است که به دنبال او حرکت کند، هر چند به ظاهر نصرانی باشد؛ و مخالف امیرالمؤمنین آن کسی است که برخلاف مسیر ولایت او که مسیر حق است حرکت کند، هر چند به ظاهر شیعه باشد. فرق نمی‌کند که شخص چادری باشد یا بی حجاب، ریش گذاشته باشد یا آن را زده باشد؛ در هر جا که حرف حق را زد، آنجا علی وجود دارد و علی در کنار او ایستاده است؛ چون «علی مع الحق و الحق مع علی»؛ علی با حق است و حق با علی است.

از پدر خویش، علامه طهرانی، نقل می‌کردند: «آن خانواده یهودی که در بین خود با محبت و انس و اُلفت زندگی می‌کنند، به خداوند نزدیک‌ترند از یک خانواده شیعه امیرالمؤمنین علیها السلام که در حال نقار و کدورت بسر می‌برند. و آن پرستار مسیحی که در بیمارستان برای خاطر خدا، خدمت به بیماران را به نحو احسن و با روی خوش انجام می‌دهد، حقاً و واقعاً شیعه امیرالمؤمنین علیها السلام است، و آن پرستار شیعه که با بیمار به خشونت و درستی برخورد می‌نماید و قلب آنها را می‌شکند، از مذهب و آیین امیرالمؤمنین علیها السلام به دور است.»

زیرا از آنجا که لوادار توحید، امیرالمؤمنین است، هر کس که به نحوی اسماء و صفات الهی را در وجود

خود تحقق بخشید و در حد ظرفیت خویش متصف و متخلق به اخلاق الهی شود، خواه ناخواه حتی بدون اینکه خود بداند، تحت لوای امیرالمؤمنین قرار گرفته و مورد دستگیری او واقع شده است. ایشان سلوک الهی و حرکت در مسیر الی الله را فراتر از اندیشه‌های کوته‌بینانه و حصرگرایانه عدّه‌های تافته جدا بافته از خلق خدا که حصار بی‌بین خود و دیگران به وجود آورده و حریم عالم قدس را ملک شخصی خود پنداشته و مبدأ وجود را همچون اِماء و عبید در خدمت خود در می‌آورند، می‌دانستند. از مرحوم والد علامه خویش نقل می‌فرمودند:

«هر کس قدمی در مسیر رضای الهی بردارد، در آن لحظه سالک است؛ و هر سالکی که با اعمال خلاف خود موجب سخط رحمان و خشنودی شیطان گردد، دشمن خدا و راه خدا محسوب می‌شود.»

معیار ولایت‌پذیری را حق‌پذیری می‌دانستند؛ نه توجه به جنبه‌های ظاهری و هیبت و عظمت امام. «ولایت‌پذیری بدون توجه به حق بودن امام» را خروج از ولایت آن حضرت برمی‌شمردند؛ یعنی امام را چون حق است باید پذیرفت.

از این رو به این نکته متذکر می‌شد که: مکتب تشیع براساس علم و یقین و اتقان است؛ نه شعار و داد و بیداد و جنجال و مغلظه و زور.

سیمای عقلانی عاشورا

حضرت آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی قدس الله سره در تبیین بدیع و عمیق جریان عاشورا، خصوصاً دقت در جنبه‌های عقلانی و عرفانی قیام حضرت سیدالشهداء علیه السلام، بسیار اهتمام داشتند. ایشان به کیفیت برگزاری مراسم عزاداری سید و سالار شهیدان و نقد و بررسی عزاداری‌های سخیف، بسیار توجه داشتند.

آن افق متعالی را این چنین در فضای قلم آورده و می‌نگارند: «مکتب سیدالشهداء "مکتب تعقل" است نه "تقلید کورکورانه"؛ مکتب تدبّر است، مکتب آزادی و رشد و انبساط فکر است، مکتب تحقیق و اختیار و انتخاب است، نه چوب و چماق و ضرب و شتم و ...»

مکتب آن حضرت، "رجوع به عقل و فطرت و وجدان" است، بیرون آمدن از وادی جهالت و ضلالت و جمود و خشک مغزی است. در این مکتب فقط خدا وجود دارد و غیر او باطل است. احساسات در این مکتب راهی ندارد و نفس در اینجا ارزشی ندارد.»

لذا عشقی را در مکتب امام حسین دارای ارزش می‌دانستند که براساس فهم و ادراک و تشخیص و تعقل و درایت باشد؛ نه براساس هوئی و هوس و غلبه احساسات.

می‌فرمودند: در این مکتب (تشیع) عقل و درایت راه دارد؛ نه احساس و توهم. با پای پیاده در مصائب

آنها حرکت کردن و بر سر و سینه زدن، گرچه نزد عوام بسیار ممدوح و محمود است، ولی متابعت از موازین و مبانی آنان و رعایت اعتدال و إتقان و سَداد است که انسان را در زمره شیعیان و موالیان ایشان قرار می‌دهد. سیدالشهداء قبل از جریان عاشوراء و واقعه کربلا خود یک امام معصوم بود، و امام در هر حال و هر جا امام است، خواه قیام کند و خواه سکوت، خواه در مرثی و منظر تجلی کند و خواه در خانه بنشیند و عزلت اختیار نماید؛ او در همه حال امام است و مقتدا و اسوه.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «**الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا**».

در قضیه عاشوراء مسأله صرفاً زدن و کشتن و اسیر کردن و جنایت و خباثت نبود، این مسأله ممکن است در خیلی از وقایع و حوادث عالم اتفاق بیفتد؛ مسأله مسأله اداره و تدبیر یک امام معصوم بود. ما بیش از آنکه به نفس ابتلائات و مصائب آن روز و پس از آن بیندیشیم، باید به نحوه و کیفیت بروز و ظهور این مسائل فکر کنیم، و باید ببینیم چه عاملی موجب شده است که این حادثه در طول تاریخ بشریت از سایر حوادث ممتاز و مجزاً گردد، و چه حقیقتی در بطن و سر این قضیه نهفته است که تمام اولیای الهی و ائمه معصومین علیهم‌السلام همیشه ما را دعوت به ذکر و اقامه و شرح و بیان این واقعه عظاما و حادثه منحصر به فرد در تاریخ نموده‌اند؟

علت اینکه عاشوراء، عاشوراء شد و از سایر حوادث ممتاز شد این است که وقایع در این روز به نحوی اتفاق افتاد که تمام صفات و اسماء الهیه در این روز از وجود آن حضرت به منصفه ظهور درآمد؛ مسأله فقط مسأله شهادت نبود، کیفیت قضایا و حوادث و بیان مطالب و نحوه عمل آن حضرت و رعایت ظرایف و لطایف عالم تربیت و تزکیه و تذکیه، تماماً از وجود آن حضرت متجلی شده بود.

و به عبارت دیگر: اگر این قضیه بدون حضور آن حضرت انجام می‌گرفت و سررشته تدبیر و اداره آن را فرد دیگری همچون حضرت اَبی‌الفضل العباس و یا حضرت علی اکبر علیهما‌السلام به دست می‌گرفت، دیگر عاشوراء نبود، بلکه هویت دیگری می‌یافت و خصوصیات متفاوتی با این مسأله پیدا می‌کرد، گرچه نفس حوادث و ابتلائات فرقی نمی‌کرد؛ یعنی اگر همان زدن و کشتن و تشنگی و کوبیدن و قطع‌هقطعه کردن و انواع بلایا وارد کردن را ما در آن مشاهده نماییم، باز مسأله فرق داشت. در اینجا است که ما متوجه می‌شویم سر مسأله در این است که زمام حوادث در روز عاشوراء باید فقط به دست امام معصوم علیهما‌السلام باشد تا عاشوراء، عاشوراء شود و بر صفحه تاریخ تا ابد چون خورشید بتابد و دیگران را به دنبال خود بکشاند و از اقیانوس بی‌کران فیض خود همه را سر مست و سیراب نماید.

و به همین جهت است که هیچ واقعه‌ای نظیر عاشوراء نخواهد شد و این اسم را بر غیر آن واقعه گذاردن خطای محض است؛ چنانچه به فردی غیر از امام حسین علیهما‌السلام حسین گفتن باطل و خرافه است، امام

معصوم را نباید به غیر او تسرّی داد، و گفتن علیّ زمان و یا حسین زمان صددرصد غلط و موجب عقبات و تبعات است.

سیدالشهداء در جریان کربلا به دنبال احیای ارزش‌های انسانی، ملکوتی، نورانی و ربوبی بود؛ به دنبال تکلیف بود، نه نتیجه عمل. ایشان عزیزان خویش را فدا کرد تا ما در تحت ولایتش حرکت کنیم؛ تا وسوسه‌کنندگان از شیاطین و اهل دنیا نتوانند انسان را احاطه کنند و موجب انحراف شوند.

مرتب توصیه می‌فرمودند که باید به روی دیگر سکه قضیه عاشورا توجه داشته باشیم. چرا سیدالشهداء را فقط در فرورفتن نوک پیکان و تیر در قلب و پیشانی می‌بینیم؟! به گفته زینب کبری که در جواب ابن‌زیاد گفت: «ما رأیتُ إلّا جمیلاً» نیز توجه داشته باشیم؛ به جریان عشق و تسلیم و رضای سیدالشهداء نیز توجه داشته باشیم؛ به ولایت و امامت آن حضرت که چگونه مُجری اسماء و صفات پروردگار است، نیز توجه داشته باشیم. سفره‌ای که سیدالشهداء گسترانده، برای همه گسترانده است؛ چه برای حرّ و چه برای عمر سعد. او برای همه امام است و همه را دستگیری می‌کند و راهگشای همه است. امام حسین در دل همه مکاتب هست و ولایتش در همه افراد مکاتب دیگر، جریان دارد و دست به هدایت می‌زند و راه باز می‌کند؛ یکی مسیح را در چهره امام حسین می‌بیند و دیگری موسی را مشاهده می‌کند. امام حسین به فطرت کار دارد نه به انتسابات ظاهری؛ به روزنه‌های قلوب انسان‌ها که به سوی خداست، کار دارد.

در این شکی نیست که گریه برای امام حسین مایه نزل رحمت و باعث ریختن گناهان است، اما چرا ایشان را فقط برای همین مسئله بنخواهیم؛ ایشان را برای دستگیری و وصل به معرفت و وصول به همان افقی که خود در آن افق قرار دارد، باید خواست. باید خود را در همان حال و هوای عاشورا و کربلاء و

سیدالشهداء ببریم. عارف روح و سرّش با امام حسین علیهاالسلام وحدت دارد، گریه او بر امام حسین علیهاالسلام گریه عشق است نه گریه ماتم؛ او معشوق خود را در بالاترین و عالی‌ترین مرتبه جمال و بهاء و نور و عشق می‌بیند و خواهی نخواهی سرشک از دیدگانش سرازیر می‌شود و با این اشک و آه خود را به حریم محبوب وارد می‌نماید و روح خود را به روح و نفس معشوق پیوند می‌زند، یاد محبوب او را منقلب می‌کند؛ او نیازی به روضه و ذکر مصیبت ندارد، ذکر سیدالشهداء یکمرتبه او را پرواز می‌دهد و به طیران می‌آورد و تا ابدیت به پیش می‌برد و تا بیکران همراه با خود آن حضرت در ریاض عالم قدس به سیر و تفرّج و التذّاذ از جذبات و جلوات احدیت که بر آن حضرت می‌تابد در خواهد آورد.

تبیین عقلانی کیفیت انعقاد مجالس اهل بیت و آداب آن

حضرت آیه الله حسینی طهرانی - قدس سره - صرف شادمانی در اعیاد و سوگواری در وفیات را بدون شناخت مبانی و دریافت پیام مکتب اهل بیت، بی نتیجه به‌شمار می‌آوردند. هدف اصلی از انعقاد مجالس اهل بیت

را تحوّل در نگرش و خروج از تخیلات به سوی عقلانیت، و وصول به مبانی مکتب اهل بیت دانسته، بر آن تأکید می کردند و پای می فشردند.

می فرمودند: در مجالس و مناسبات، باید إحياء ذکر مکتب (تشیع) گردد و مبانی و آموزه های این مدرسه برای افراد تفسیر و تبیین شود؛ و صرفاً به اشعار و مدیحه سرایی در موالید و نوحه خوانی و سینه زنی در مصائب، اکتفا نشود. زیرا در این صورت قوه متخیله و واهمه تقویت می یابد و قوه عاقله به دست نسیان و غفلت سپرده می شود؛ و این درست نقطه مقابل تعلیمات مدرسه اهل بیت است.

می فرمودند: شعار عزاداری و مصیبت سیدالشهداء نباید شعاری باشد که صرفاً احساسات را تحریک کند، بلکه باید شعاری باشد که مکتب امام حسین را نشان دهد.

در خصوص مجالس سیدالشهداء تأکید داشتند که صرفاً به ذکر مصائب توجه نشود و باید انسان خودش را در همان فضا و موقعیت عاشورا قرار دهد و موضع خویش را با امام خویش ملاحظه کند. در صدد باشد که حالت حضور خویش در کنار امام علیه السلام را تصور کند که اگر این حالت پیدا شود، خودبه خود اشک سرازیر می شود. در هنگام ذکر وقایع عاشورا، خود را در متن واقعه قرار دهد و همان جریان را در وجود خویش ایجاد کند.

به اعتقاد ایشان دیدن امام منحصرأ در چهره مصیبت، ناشی از عدم معرفت به مقام امامت است. سخت مخالف بودند که مجالس اهل بیت صرفاً برای تهییج احساسات و هرچه بیشتر پروتق نمودن مجالس باشد و این گونه مجالس را شبیه به برنامه های تئاتر و هنرپیشه گری قلمداد می کردند. می فرمودند که فریادهای تصنعی، روحانیت مجلس را می گیرد و آن را تبدیل به یک تظاهر می کند و بر این باور بودند که سیدالشهداء را شخصیتی مقهور و مظلوم به حساب آوردن به نحوی که که با او با قساوت برخورد شده است، توجه به یک جنبه سطحی ولایت است. حتی نسبت به مدعیان روشنفکری هم که امام را فقط در چهره مبارزه با ظلم می بینند، ایراد جدی و اساسی می گرفتند که ولایت را منحصر در این خصوصیت کرده اند.

در عین حال به شرایط و آداب انعقاد مجالس، اشاره داشتند و خود نیز در مجالس منعقد در منزل خویش، به این آداب ملتزم و پایبند بودند، به طوری که هر کس وارد این نوع مجالس می شد و از تفاوت آن با دیگر مجالس و نظم و انضباط حاکم در آنجا و کیفیت جریان سکوت، اطلاع می یافت، احساس می کرد که برنامه های این مجالس با دیگر مجالس، حتی مجالس بیوت علماء نیز متفاوت است.

در خصوص کیفیت خطابه و سخنرانی نیز معتقد بودند که باید هدف سخنران، بالابردن هرچه بیشتر سطح فهم و آگاهی مستمعین باشد، و البته در سطح فهم افراد به القاء مطالب بپردازد؛ و اینکه انتظار داشته باشد که مستمع، خود را به سطح فهم و بینش و بیان علمی او برساند، انتظاری غیر معقول می دانستند. از

به درازکشیدن سخنرانی که مایه ملال و خستگی مستمع گردد، نهی می‌کردند. به اهل منبر توصیه می‌کردند که در سخنرانی خود از اشعار اولیای الهی استفاده کنند. ساعت‌ها تحقیق قبل از ایراد سخنرانی را برای یک خطیب و سخنران، لازم می‌شمرده و بر ضرورت تسلط خطیب بر معارف و علوم اهل بیت و تاریخ و سیره و مانند آن تأکید داشته، استناد به مقاتل مستند و صحیح و پرهیز از بیان امور شایع در زبان مردم را در ذکر مصیبت یادآور می‌شدند و به خطبا متذکر می‌گشتند برای خوشایند کسی سخن نگفته و خود را فقط نسبت به صاحب ولایت مسئول بدانند. دعا‌های آخر مجلس را از روی انشاء و توجه بیان کنند، نه از روی عادت. ضمن اینکه همه این توصیه‌ها را شامل حال مادحین و ذاکرین نیز می‌دانستند.

عقلانیت در زیارت ائمه علیهم السلام و آداب آن

ایشان، زیارت را تجدید عهد و بیعت با امام می‌دانستند و مقصود از زیارت را فهم بیشتر نسبت به توحید و ولایت تبیین می‌نمودند. از این رو قرائت زیاد دعا و زیارت‌نامه‌ها را مطلوب ندانسته، روش صحیح زیارت را این می‌دانستند که در مضامین زیارت‌نامه تأمل و تفکر شود و گوشه‌ای به سکوت نشسته و در کار و حساب خویش تأمل کرد. زائری را که به ظواهری چون آیینه‌کاری‌ها و طلاکوبی‌ها توجه می‌کند و از باطن امام غفلت دارد و به حقیقت ولایت او توجه ندارد، جاهل می‌دانستند. این ظاهرگرایی در مسئله زیارت را این چنین موشکافانه مورد تحلیل معرفتی قرار می‌دادند که: «این رفت و آمدها و مسافرت‌ها به اعتبار مقدسه و زیارات، گاهی اوقات بیش از آنکه جنبه ولایی داشته باشد، جنبه التذاد نفسانی دارد!»

حضرت آیه‌الله حسینی طهرانی بر توجه به مسئله ولایت، بسیار تأکید داشته، از منحصر کردن امام در مکان زیارتگاه به شدت نهی می‌کردند و تأکید می‌داشتند که امام همه جا هست و ولایت او در بندند عالم، جریان و سریان دارد و امام که در قالب نمی‌گنجد و در قفس تن محبوس نمی‌شود. از این رو می‌فرمودند: سلوک الی‌الله این است که به جای اینکه انسان به نزد امام برود، امام را به نزد خویش بیاورد.

از طرفی نیز بر لزوم نظم و انضباط در زیارتگاه‌ها و عدم سر و صدا، قرائت زیارت با صدای آهسته، فشار نیاوردن به زوار، آزادی لازم برای همه زوار جهت زیارت و ایجاد فضای آرام و بدون هیاهو تأکید داشته، برای هر کدام از مشاهد مشرفه و زیارتگاه‌ها اعم از مدینه، مکه، نجف، کربلاء، مشهد و غیره، چه بسا آدابی خاص را تعیین می‌فرمودند.

عقلانیت در سیر و سلوک و کیفیت هدایت در طریق الی‌الله

حضرت آیه‌الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی، سالکی را که به دنبال حال باشد بدون توجه به عقلانیت، سالکی بی‌ارزش قلمداد می‌کردند و به حالاتی که پشتوانه عقلانی نداشتند و قعی نمی‌نهاد. اطلاع سالک راه خدا بر مبانی سلوک را برای دفع شیطنت شیاطین انس و جن لازم می‌دانستند؛ و در این جهت، مطالعه

کتب عرفای بالله را از اُلزم لوازم برمی شمردند.

می توان اعتراف نمود که ایشان در بیان هدایت باطنی و تبیین جوانب و اطراف آن و تفسیر حقایق پیدا و پنهان آن و طرح شواهد متعدد از تاریخ اسلام و تشیع، منحصر به فرد بوده و ادله عقلانی بسیاری در این خصوص اقامه نموده بودند؛ و اصل و اساس حرکت در راه خدا را صدق و اخلاص همراه با فهم و عقلانیت می دانستند و این دو بال را زمینه هدایت باطنی از جانب صاحب ولایت برمی شمردند.

در سیر و سلوک، سرّ اساسی موفقیت اولیای الهی را طلب فهم همراه با صفای نیت می دانستند. از برخورد احساسی با استاد سلوک، بدون پشتوانه منطقی و عقلانی، نهی می کردند و از تحت تأثیر حال و هوا و فضای معنوی استاد واقع شدن، بدون توجه به محتوا و منطق عقلانی وی، بر حذر می داشتند. ارتباط با استاد را بر اساس محتوا می پذیرفتند نه بر پایه احساس.

برخی نظرات حکمی و عرفانی

تبیین ابعاد وجودی انسان کامل و ولیّ الهی

عینیت مقام احدیت با ذات الهی

بررسی، تحلیل و نقد حرکت جوهری

تبیینی دقیق از مسئله معجزه و

اثبات برهانی فناء عین ثابت در فناء ذاتی^۱

تبیین دقیق مسئله وحی و علم و معرفت^۲

تبیین و تقریری بدیع از قاعده لطف^۳

تبیینی مفصل از بحث وصایت ظاهری و باطنی اولیای الهی^۴

تبیین مسئله وظیفه سالک هنگام عدم دسترسی به ولی الهی^۵

برخی نظرات فقهی و اصولی:

اندیشه متعالی در بحث اجتهاد، تقلید و مرجعیت

لزوم بهره گیری از فطرت و عقل در منابع فقهات

عدم صحت طریقه احتیاط در اجتهاد و فتوا

ضرورت تقلید از اولیای الهی

بطالان اجماع به نحو مطلق

طهارت ذاتی انسان

احتیاط در امر ارتداد

تقریری بدیع از معنای بلوغ و نگاهی نو به مسئله بلوغ دختران

حرمت سفر برای فرار از روزه

پرده‌برداری از سنن غیر معقول در میان اهل دیانت

و جوب عینی و تعیینی نماز جمعه

و جوب مطلق حج

تحلیلی نو و ابداعی از واجب مطلق و مشروط

آثار و تألیفات

حضرت آیة‌الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی - رضوان الله علیه - عنایت و اهتمام ویژه ای در نشر و ترویج و تبیین مکتب متعالی عرفان مخصوصاً مکتب والد معظم خویش، سیدالطائفین حضرت علامه طهرانی - قدس الله سره - داشتند که ماحصل آن، تألیفات ارزشمندی است که می‌توان در سه دسته تقسیم نمود:

کتابهایی که ایشان به مقدمه و تعلیقه آن مبادرت ورزیدند:

مقدمه و تعلیقات بر «رسالة فی وجوب صلاة الجمعة عیناً و تعییناً» از علامه سید محمدحسین حسینی طهرانی، که توضیح آن در بخش آراء و انظار فقهی و اصولی گذشت.

مقدمه و تعلیقات بر «أنوار الملکوت» (۲جلد): نور ملکوت روزه، نماز، مسجد، قرآن و دعا از علامه سید محمدحسین حسینی طهرانی.

مقدمه و تعلیقات بر مطلع انوار (دوره ۱۴ جلدی مَهْدَب و محقق مکتوبات خطی، مراسلات و مواعظ) از حضرت علامه سید محمدحسین حسینی طهرانی.

مقدمه و تعلیقات بر سرّ الفتوح ناظر بر پرواز روح (نقد کتاب پرواز روح از سید حسن ابطحی) از علامه سید محمدحسین حسینی طهرانی.

مقدمه و اضافات بر «مهر تابناک» مجموعه نوشتارهایی از علامه سید محمدحسین حسینی طهرانی در خصوص آیة‌الله سید علی قاضی.

مقدمه و ترجمه و تعلیقات و اضافات بر «اجتهاد و تقلید» از علامه سید محمدحسین حسینی طهرانی.

کتابهایی که به مقدمه و تصحیح آن مبادرت ورزیدند:

مقدمه بر «تفسیر آیه نور (الله نور السموات و الأرض)» از علامه سید محمدحسین حسینی طهرانی.

مقدمه بر «آیین رستگاری» (مصاحبات علامه طهرانی درباره سیر و سلوک الی الله) از علامه سید

محمدحسین حسینی طهرانی .

- مقدمه بر «سالک آگاه: بیاناتی پیرامون پیرامون علم و علماء» از علامه سید محمدحسین حسینی طهرانی .
- مقدمه بر «شرح فقراتی از دعای افتتاح» از علامه سید محمدحسین حسینی طهرانی .
- مقدمه بر «شرح فقراتی از دعای ابوحمزه ثمالی» از علامه سید محمدحسین حسینی طهرانی . (۲جلد)
- مقدمه بر «مبانی تشیع: ابحاث اعتقادی» از علامه سید محمدحسین حسینی طهرانی .
- مقدمه بر «مناقب اهل بیت علیهم السلام» از علامه سید محمدحسین حسینی طهرانی .
- مقدمه بر «مبانی اخلاق در آیات و روایات» از علامه سید محمدحسین حسینی طهرانی . (۲جلد)

و کتاب های تالیفی:

رساله طهارت انسان (بررسی فنی و فقهی طهارت ذاتی مطلق انسان)

اربعین در فرهنگ شیعه

اسرار ملکوت (۳ جلد)

اجماع از منظر نقد و نظر (رساله اصولیه در عدم حجیت اجماع مطلقاً)

حریم قدس (مقاله‌ای در سیر و سلوک إلى الله)

افق وحی (نقد نظریه دکتر عبد الکریم سروش درباره وحی)

حیات جاوید شرحی مختصر بر وصیت نامه امیرالمؤمنین به امام حسن مجتبی علیهما السلام در حاضرین

گلشن اسرار

مهر فروزان نمایی اجمالی از شخصیت علمی و اخلاقی حضرت علامه آیه الله العظمی حاج سید

محمدحسین حسینی طهرانی، قدس الله نفسه الزکیة.

نوروز در جاهلیت و اسلام تحقیقی پیرامون نوروز و آداب آن در قبل و بعد از اسلام.

نفحات انس (انسان کامل در فرهنگ شیعه)

فقاها در تشیع (نگرشی در مبانی اجتهاد و شرایط افتاء)

سیره صالحان: (در حجیت افعال و گفتار اولیاء الهی)

آموزه‌های معرفت: (شرح دعای ابوحمزه ثمالی)

شرح حدیث عنوان بصری (۳ جلد)

سیری در تاریخ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (۲ جلد)

رساله عمره مفرده: (بحثی فقهی در عدم رجحان تکرار عمره مفرده)

ولی روزی می‌رسد که برقع از چهره تابناک این رادمرد میدان توحید و عرصه عرفان حق برافکنده خواهد

شد؛ و ثمرات حیات این رجل الهی در جلوه‌های درخشنده تألیفات به طور عموم، و تربیت شاگردان فرزانه خود به طور خصوص، آشکار خواهد گشت. در آن هنگام دنیای اسلام شاهد وصل را در آغوش خواهد کشید و کفر و نفاق را از عرصه زمین محو خواهد نمود؛ و همه با یک صدا و یک وجهه به سوی مظهر اتم حق و مرآت جمال مطلق به حرکت در خواهند آمد؛ ان شاء الله.

سخن سر بسته گفتمی با حریفان *** خدا را زین معما پرده بردار

﴿الَّتَيْنِ الصُّبْحُ بَقَرِيبٍ﴾.

اللَّهُمَّ أَعْلِ دَرَجَةَ اسْتَاذِنَا وَوَلِينَا وَمُرَبِّينَا وَالْهَادِي إِلَى الْحَقِّ صِرَاطَنَا، الْمَرْحُومِ الْمَبْرُورِ، الْحَاجِّ السَّيِّدِ مُحَمَّدٍ
مَحْسَنِ الْحُسَيْنِي الطَّهْرَانِي، وَاجْعَلْنَا مِنْ سَالِكِي سَبِيلِهِ وَالثَّابِتِينَ عَلَى مَنْهَجِهِ فِي صِرَاطِكَ الْمُسْتَقِيمِ، وَ
اجْعَلْنَا مِنَ الْمُؤَفَّقِينَ لِإِدَاءِ شُكْرِهِ، وَ مِنَ الْمُؤَدِّينَ لِحُقُوقِهِ، وَ احْشُرْهُ فِي زُمْرَةِ مُحَمَّدٍ وَ عِتْرَتِهِ الْأَطْيَبِينَ
الْأَكْرَمِينَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ، وَ اخْلُفْ عَلَى عَقْبِهِ فِي الْغَابِرِينَ، وَ ارْحَمْنَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.
وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ